

چالش حلیت استقراض با بهره از مؤسسات پولی و مالی غیر مسلمان

سید حسین همایون مصباح^{*۱}

۱- استادیار دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران

پذیرش مقاله: ۱۵ تیر ۹۸

دریافت مقاله: ۵ اردیبهشت ۹۸

چکیده

امروزه مسلمانان زیادی در کشورهای غیر مسلمان زندگی می‌نمایند و طبعاً برای ادامه زندگی ناگزیر از داشتن و استفاده نمودن از منابع و امکانات حیاتی و زیستی هستند. یکی از این منابع گرفتن وام با بهره از مؤسسات پولی و مالی غیر مسلمان در آن کشورها می‌باشد. حلال و یا حرام بودن این امر برای مسلمانان آن دیار یکی از چالش‌های عمده زندگی در کشورهای مذکور به شمار می‌رود. در فقه شیعه، نظریه‌های متفاوتی در تبیین حلیت وام با بهره ارائه شده است؛ نظریه قصد قرض نداشتن از سوی مسلمان، نظریه غنیمت، نظریه استنقاذ، نظریه از باب ضرورت و عدم عسر و حرج از این شمارند. این پژوهش با بازاندیشی انتقادی و ردّ نظریه‌های چهارگانه، حلیت وام با بهره از مؤسسات پولی و مالی غیر مسلمان را از طریق نظریه قدرت واقعی و خرید پول و ارزش مالی و مبادلاتی آن، تحلیل و تجویز می‌نماید. به اساس این نظریه، اگر در بازه زمانی کوتاه، قدرت و ارزش نامبرده تغییری نکرد، حلیت این گونه تسهیلات، به کمک نظریه ضرورت و عدم عسر و حرج تبیین می‌شود.

کلمات کلیدی: بهره، وام، حلیت، مؤسسات پولی، مسلمان، غیرمسلمان

۱- مقدمه

طبعاً این وضعیت و شرایط، پرسش‌ها و چالش‌های کلیدی فکری، اعتقادی و رفتاری را فراروی مسلمان‌های کشورهای مذکور نهاده است که به آسانی و سهولت نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. قهراً پرسش‌ها و چالش‌هایی از این دست، فراوان است.

یکی از مهمترین این چالش‌ها که به قلمرو مناسبات و سبک زندگی اجتماعی و اقتصادی باز می‌گردد، وام گرفتن مسلمان‌ها از مؤسسات مالی و پولی غربی (غیرمسلمان)

در عصر حاضر میلیون‌ها نفر از مسلمان بومی و غیر بومی در کشورها و جغرافیایی زندگی (دائمی و نه موقتی) می‌کنند که ساختار و نظام سیاسی، اجتماعی و زیستی آنها به بنیادها و آموزه‌های سکولار و یا باورها و ارزش‌ها و روش‌هایی استوار و بناء شده است که غیراسلامی بوده و در مواردی با موازین و قوانین اسلامی ناسازگار می‌باشد.

* نویسنده مسئول: سید حسین همایون مصباح، آدرس ایمیل: mesbahsayed@yahoo.com

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/h.2020.104815>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license](#)

از این رو، نخست انگاره‌ها و نگره‌های ارائه شده درباره این موضوع را بیان کرده و سپس به بازنمایشی آنها می‌پردازیم.

۲- شرح و تبیین دیدگاه‌ها

۲-۱- نظریه اول

وام گیرنده مسلمان نباید به نیت قرض اقدام به گرفتن وام کند و همین‌طور افزوده و بهره را نباید به نیت بهره و سود قرض بپردازد؛ یعنی مسلمان‌ها می‌توانند وام را از آن مؤسسات بگیرند، اما هنگام گرفتن، نیت قرض نکنند هر چند که وام‌دهنده‌ها قهراً به نیت قرض وام می‌دهند. همین‌طور هنگامی که مبلغ اضافی یا بهره و سود را می‌پردازند، آن را به نیت سود قرض نپردازند و اساساً پرداخت مبلغ اضافی و سود را قصد نکنند، ولو آن مؤسسات چنین عزم و نیتی دارند و خود وام‌گیرنده نیز بداند که مبلغ اضافی را از او خواهند گرفت. در این صورت، وام گرفتن درست بوده و افراد گرفتار ربا نخواهند شد.

آیت ا... خامنه‌ای چنین دیدگاهی دارد:

گرفتن پول از بانک به عنوان قرض، مشروط به اینکه مبلغ زیادی بپردازد حرام است، مگر اینکه به حدی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند، ولی شخص می‌تواند برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هر چند بداند که آن را از او خواهد گرفت [۱].

۲-۲- نظریه دوم

دیدگاه دوم به این باور است که مسلمان‌ها می‌توانند وام بهره‌دار را از مؤسسات مالی و پولی غیرمسلمان) کفار به معنای عام (در کشورهای غربی و دارالکفر بگیرند، منتها با قصد و نیت غنیمت اقدام به گرفتن و تصرف در آن بنمایند.

است، که سرمایه آنها از سوی دولت یا بخش خصوصی و یا ترکیبی از هر دو شکل گرفته است.

این مؤسسات مالی و پولی (بانک‌ها و...) برای تولید، صنعت، تجارت، ساخت و ساز، خرید مسکن، تحصیلات و دیگر نیازمندی شهروندان، به افراد و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی وام و قرض با بهره و سود می‌دهند که وام‌گیرندگان باید در یک بازه زمانی معین، اصل وام را با بهره آن که با درصدهای متفاوت تعیین می‌گردد، به این مؤسسات و بانک‌ها برگردانند.

از سویی این سیاست و ایستار، در آن جوامع یک قاعده پرکاربرد بوده و جزو موارد استثنائی نیست و حوزه‌ها و فعالیت‌های گوناگون در مناسبات و زندگی اجتماعی را پوشش داده و به یک نیاز تبدیل شده است.

اینکه برای مسلمان‌های آن دیار این پرسش به وجود می‌آید که گرفتن وام از چنین مؤسسات مالی و پولی و برگردان اصل و سود یا بهره آن در بازه‌های زمانی معین شده چه حکمی دارد؟

در نگاه نخستین و با توجه به واقعیت این قضیه و معامله، حکم به منع و حرمت است، زیرا از مصادیق روشن ربای قرضی است که از منظر اسلامی و فقهی حرام می‌باشد و تقریباً همگان به عنوان اصل اولی و ذاتی آن را حرام دانسته‌اند.

با توجه به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های مردم نوشونده جهان نوین که در آن زندگی می‌کنیم، این مسئله نیازمند کالبد شکافی بیشتر است و نمی‌توان و نباید به سادگی از کنار آن گذشت و پاسخ ابتدایی مذکور، اذهان را اقناع نکرده و چالش موجود را برطرف نمی‌سازد.

گویا آن غنیمت است و معامله غنیمت را با آن داشته باشند.

برای رهایی از ربا می‌توان مال را به عنوان غنیمت و نه قرض، از بانک گرفت و در آن تصرف کرد؛ هرچند انسان بداند آنان اصل مال و سود آن را از او خواهد گرفت [۲].

۲-۳- نظریه سوم

برخی دیگر از علما نیز می‌گویند مسلمان‌ها با نیت و از باب «استنقاذ» اقدام به گرفتن وام و بازپرداخت اصل و بهره آن نمایند و در این صورت، مشکل ربا و عناوین محرم دیگر پیش نیامده و تصرف در آنها جایز می‌باشد.

آیت ... خوبی و آیت ... سیستانی این قول و نظریه را ارائه نموده‌اند. آیت ... خوبی فرموده است:

لا فرق فی حرمة المعاملات الربویه بین بنوک الدولة الاسلامیة و غیرها. نعم تفترقان فی أن الاموال الموجودة فی الاولی مجهولة المالك لایجوز التصرف فیها الا باذن الحاكم الشرعی أو وکیله؛ و أمّا اموال بنوکه الدولة غیر الاسلامیه فلا ترتب علیها احکام الاموال مجهولة المالكه فیجوز اخذها استنقاذاً بلا حاجة الی إذن الحاكم الشرعی او وکیله كما عرفت... [۳].

آیت ... سیستانی می‌نویسد:

و أما البنوکه التي یقوم غیر محترمی المال من الکفار بتمویلها اهلیة کانت أم غیرها، فیجوز الایداع فیها بشرط الحصول علی الفائدة لجواز اخذ الربا منهم علی الاظهر. و أمّا الاقتراض منها بشرط دفع الزیادة فهو حرام و یمكن ال تحلّص منه بقبض المال من البنکه لا بقصد الاقتراض، بل استنقاذاً . فیجوز له التصرف فیہ بلا حاجة الی مراجعة الحاكم الشرعی... [۴].

۲-۴- نظریه چهارم

ملاک جواز اخذ وام از دیدگاه چهارم، ضرورتی است که برای وام گیرنده به وجود می‌آید. بر این اساس، مسلمین از باب ضرورت، عسر و حرج و اینکه به ذلت و خواری در آن کشورها گرفتار نشوند، می‌توانند وام مذکور را گرفته و اصل و بهره‌اش را بازگردانند.

آیت ... ناصر مکارم شیرازی از فقهای معاصر این دیدگاه را ارائه نموده است. ایشان می‌گویند:

ربا گرفتن از کفار و از بانک حکومت غیراسلامی جایز است؛ و اما ربا دادن به آنها مجاز نیست، مگر در صورت ضرورت، که نگرفتن وام از آنها باعث عسر و حرج و یا ضعف و ذلت مسلمین در آن گونه کشورها شود [۵].

۳- تحلیل و بازاندیشی نظریه‌ها و اقوال

۳-۱- تحلیل دیدگاه نخست

نظریه‌ای که می‌گوید وام گیرنده مسلمان وام را بگیرد اما نه با نیت قرض و بهره، و مبلغ اضافی را بپردازد نه با نیت بهره، ظاهراً گرفتار ایرادهای زیر می‌باشد:

۱. در اسلام و فقه اسلامی تمام معاملات و تعهدات باید روشن، شفاف و مستجمع همه شرایط و اوصاف (عقد، متعاقدين، معقود علیه) بوده و در چهارچوب عقود و قوانین تعریف شده انجام بگیرد.

بانک‌ها و مؤسسات غیراسلامی در کشورهای خودشان به همه، از جمله مسلمان‌ها وام مذکور را به عنوان قرض در چهارچوب قوانین و حقوق پذیرفت خودشان می‌دهند که در آن، تمامی شرایط و اوصاف و جزئیات به طور روشن بازگو شده است. در اسلام و فقر اسلامی نیز چنین است؛ از جمله اینکه قرض، عقد و قراردادی است که تحقق آن، دو طرف لازم دارد و طرفین باید نیت قرض و اقتراض را داشته باشند و بدون اجبار و در کمال هوشیاری و با تعهد به مفاد آن اقدام نمایند. دیگر اینکه عقد لازم است و

نیازمند انشاء؛ ایجاب و قبول (لفظی و غیرلفظی) قبض و تصرف است و موجب مالکیت وام گیرنده به وام می باشد.

همچنین این امور به اساس آیات قرآن کریم باید مضبوط، مکتوب و متعهد گردد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. (بقره: ۲۸۳)

امام خمینی علیه السلام در تعریف قرض و شرایط آن می فرماید:

قرض عبارت است از اینکه مالی را به ضمان ملک دیگری نمایند، به اینکه عهده او باشد که خود آن مال یا مثل یا قیمت آن را بپردازد... زیاده تنها با شرط کردن حرام است... شرط کردن زیاده به نفع قرض دهنده و به ضرر قرض گیرنده، حرام است... اقوی آن است که قرض عقد لازم است... اقوی آن است که اگر سر رسید در قرض شرط شود، صحیح است و عمر به آن لازم است... وام دادن عقدی است که احتیاج به ایجا و قبولی که دلالت به رضایت به ایجا

کرد دارد... بنابراین احتیاط معتبه است که مال، عین مملوکه باشد... باید که قرض به معین واقع شود... درصحت قرض، تحویل گرفتن و تحویل دادن شرط است... [۶].

مرحوم مشکینی نیز در تعریف عقد «قرض» می نویسد:

و هو فی اصطلاح الفقهاء عبارة عن إنشاء تملیک عین بضمان المثل أو القيمة، أو تملیک الجزلی و تملک الکلی، فهو عقد یحتاج إلى ایجا من المقرض و قبول من المقترض، و یشرط فیهما شروط المتعاقدين و یتحقر بکر لفر دالّ علری المقصود بأی لغه کان كما یتحق بالمعاطاة [۷].

حال چگونه امکان دارد که یک طرف با نیت قرض، خود را متعهد به انجام تمامی شرایط و اوصاف بداند و اقدام کند (بانکها و مؤسسات غیر اسلامی) و وام را با عامل و سبب مشخص قرض به ملکیت وام گیرنده درآورد و او نیز تصرف مالکانه در آن بکند، اما بدون سبب و عامل ملکیت و یا سبب ملکیتی که وام دهنده (کسی که صلاحیت به ملکیت در آوردن اموال را دارد) آن را قصد نکرده است! طبعاً چنین معامله و عقدی از نظر اسلامی و فقهی لغو و بیهوده می باشد.

۲. در اسلام احترام به فرهنگها، باورها، ارزشها، قوانین و مقررات دیگر ملت ها و کشورها لازم و ضروری دانسته شده است. به خصوص که یک مسلمان در جامعه ای به عنوان شهروند زندگی نماید و آن دولت و ملت تمامی شرایط زندگی و پیشرفت را برایش مانند دیگر شهروندان فراهم نموده است. لازمه احترام، عمل به قوانین موجود و ترتیب اثر دادن به آنها می باشد.

قرآن کریم نیز در آیاتی بسیار، به وفای به عهد دستور داده است:

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (شعراء: ۱۸۳)

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه: ۴)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (مؤمنون: ۸)

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان: ۶۳)

در روایات نیز به تعهد و وفاداری به پیمان‌ها اشاره و دستور داده شده است. برخی از این مضامین به صورت قاعده نیز درآمده‌اند. مثلاً در روایت از معصوم که به صورت یک قاعده نیز درآمده است داریم: «الزموهم من ذلکه ما الزموها به انفسهم» [۸].

مرحوم کلینی نیز در کتاب کافی درباره بازگرداندن امانت از قول امام کاظم علیه السلام آورده است: «الزموهم بما التزموها به انفسهم» [۹].

همچنین در تهذیب الاحکام از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «يجوز علی اهل کرل ذی دین بما يستحلون» [۱۰].

این روایات با توجه به مقاصد شریعت، اصل وفای به عهد و حرمت عهد و پیمان‌شکنی، مسئولیت‌پذیری، احترام به قانون و ممنوعیت بی‌ارزش‌سازی فعالیت‌ها و محصول و میراث فکری و عملی دیگران و... نمی‌تواند تنها اختصاص به باب نکاح و احوال شخصی داشته باشد و به تعبیر اصولی مورد مخصص نیست. از این‌رو، شامل امور مالی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز می‌گردد.

۳-۲- تحلیل دیدگاه دوم

اینکه وام‌گیرنده مسلمان (ساکن و شهروند کشورهای غربی و غیرمسلمان) می‌تواند از مؤسسات و بانک‌های غیراسلامی وام با بهره بگیرد و به عنوان غنیمت در آن تصرف نماید و در بازه زمانی معین اصل و بهره را به

مؤسسات نامبرده برگرداند، در شرایط عادی و کنونی به دلایل ذیل دفاع‌پذیر نیست:

۱- غنیمت در مورد بحث موضوعیت ندارد، زیرا لازمه آن درگیری و جنگ بالفعل و مسلحانه بین مسلمان‌ها و غیر مسلمان‌ها است:

و فی المجمع،... علی أنّ ما أخذ من الکفار إن کان من غیر قتال فهو فیء و إن کان مع القتال فهو غنیمة و إلیه ذهب الامامیة و هو مروی عن ائمة الهمدی علیهم السلام فی النهایة الغنیمة ما اصیب من اموال اهل الحرب و أوجف علیه المسلمین بالخی و الرکاب [۷].

اهل سنت و زیدی نیز شرایط مشاب را در تعریف «غنیمت» لحاظ کرده‌اند:

الغنیمة عند الحنفیة و الشافعیة و الحنابلة و الزیدیة اسم لما یؤخذ من الاموال الکفرة بقوة الغزاة و قهر الکفرة علی وجه یکون فیہ اعلاء کلمة الله تعالی... [۱۱].

روشن است که در مسئله و وضعیتی که از آن سخن گفته می‌شود جنرگ بالفعل و مسلحان وجود ندارد.

۲- جنگ باید به حکم و اذن امام معصوم و یا حاکم شرع مبسوط الید انجام بگیرد:

اگر مسلمانان به امر امام با کفار جنگ کننده و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود [۶].

که در این صورت، مال به دست آمده از شمار غنایم جنگی محسوب شده، طبعاً آن به عنوان خمس جدا می‌گردد و آن بین سربازان (جنگجویان) و حاضرین (کسانی که در میدان نبرد حضور دارند، اما عملاً وارد کارزار نشده‌اند) در میدان نبرد به نسبت‌های معین تقسیم می‌گردد. مثلاً برای پیاده یک سهم و برای سواره دو سهم داده می‌شود: «سألت ابا عبدالله فقال: للفارس سهمان و للرجل سهم» [۱۲] و... اما اگر جنگ بدون اذن معصوم و حاکم شرعی انجام بگیرد، در این صورت تمامی اموال به دست آمده جزو

بنابراین نجات و رهایی حقی مستلزم ثبوت و استقرار حق مالی و غیر مالی پایمال شده شخص حقیقی و حقوقی از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی معین و مشخص می‌باشد. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که:

عن جعفر بن محمد علیه السلام إنه قال: ما أخذه المشركون من اموال المسلمين ثم ظهر عليه و وجد في ايديهم فاهله احق به.

این روایت به صراحت بیان می‌دارد اموال مشخص مسلمان‌ها را که مشرکین گرفتند و در دست آن‌ها موجود می‌باشد در صورتی که مسلمان‌ها تسلط و قدرت بر آن آن‌ها بیابند، ذی‌حق به اموالشان هستند. روایت در مقام بیان چگونگی و سازوکار عملیاتی‌سازی ذی‌حقی و تأمین حقوق پایمال شده نیست.

یونس بن عبدالرحمن از ابی‌بکر حضرمی نقل می‌کند که امام صادق فرمود: در آن موقعیت، فردی که به اموال خود رسیده است، می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ أَخْذُ مَا أَخَذْتُ مِنْ خِيَايَا أَنَّهُ وَ لَا ظُلْمًا وَ لَكِنِّي أَخَذْتُ مَكَانَ حَقِّي» [۱۳].

دلالت مطابقی و تضمینی این روایت، اثبات حق پایمال شده و اعاده و احیای آن می‌باشد و در مقام بیان روش تأمین حقوق نیست.

این حق باید به طور قانونی و شرعی اثبات گردد و یا اثبات شده باشد.

اقدام به رهایی نیز بایستی به طور شفاف و روشن بر رویر های حقوقی و مقررات قانونی انجام بگیرد. مثل اینکه نخست به طرفی که حق را پایمال و محبوس نموده است تفهیم و تبیین گردد و از وی مطالب حق نماید و در صورت انکار، اقدام به رهایی حق گردد.

روایات ذیل این فرایند را به روشنی بازگو نموده است:

عن خضر بن عمرو النخعي عن ابي عبدالله عليه السلام الرجل

«انفال» بوده و اختیارش به دست امام معصوم یا حاکم شرع است.

غنیمت، اختصاص به اموال موجود و به دست آمده در میدان و حال نبرد دارد و شامل اموالی که در غیر آن شرایط و اوضاع وجود دارد و یا به دست می‌آیند (مانند مورد بحث) نمی‌گردد.

اگر منظور از غنیمت درآمدهایی باشد که انسان مطلقاً به دست می‌آورد، خواه از طریق فعالیت و خواه بدون فعالیت مثل هدیه، جایزه، مهریه، ارث و... و یا درآمدهایی باشد که تنها از طریق فعالیت و تلاش به دست می‌آورد و به آنها خمس تعلق می‌گیرد، آن هم موضوعیت ندارد، زیرا:

اولاً بانک‌های وام‌دهنده وام را به عنوان قرض به تملیک وام گیرنده در می‌آورند و آن را هدیه، هبه و جایزه نمی‌دهند و عناوین مهری و ارث نیز به آن صادق نیست.

ثانیاً از سوی دیگر، نه سرمایه بانک‌ها و مؤسسات نامبرده بر ساخته درآمد ناشی از فعالیت وام‌گیرنده است و نه مبلغ و مقدار وامی که می‌گیرد، عنوان درآمد ناشی از فعالیت یا فعالیت و غیر آن، به آن صدق می‌نماید.

در نتیجه، اخذ و تصرف به عنوان غنیمت، مشکلی را حل نکرده و توجیه علمی و فقهی نیز ندارد.

۳-۳- تحلیل دیدگاه سوم

اینکه گفت می‌شود وام‌گیرنده مسلمان می‌تواند با نیت و از باب استنقاذ اقدام به گرفتن وام و بازپرداخت اصل و بهره آن در بازه زمانی معین نماید، نیز علمی و عملی نمی‌باشد، زیرا:

استنقاذ به معنای نجات دادن است و در مسائل فقهی و حقوقی برابر است با روشی که به رهایی و رها کردن حق می‌انجامد.

یکون له علی الرجل مال فیجحدہ. قال: إن استحلغه فلیس له أن يأخذ منه شیئاً و إن ترکه ولم يستحلغه فهو علی حقه [۱۳].

عن سلیمان بن خالد قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل وقع، لی عنده مالٌ فکابرنی علیه و حلف ثم وقع، له عندی مالٌ فأخذه مکان مالی الذی أخذہ و أحلف علیه کما صنع، هو. فقال: أن خانک فلا تخنه ولا تدخ فیما عبته علیه [۱۳].

روی معاویه بن عمار عن ابي عبدالله قال: قلت له الرجل یکون لی علیه حق فیجحدنی، ثم یتودعنی مالاً ألی أن أخذ مالی عنده. قال: لا؛ هرده الخیانه [۱۳].

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَجَحَدَهُ إِيَّاهُ وَ ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُ لِلرَّجُلِ الَّذِي ذَهَبَ بِمَالِهِ مَالٌ مِثْلُهُ، أَيَأْخُذُهُ مَكَرَانَ مَالِهِ الرَّذِي ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ يَقُولُ: اللَّهُ إِنِّي إِنَّمَا أَخَذْتُ هَذَا مَكَرَانَ مَالِي الرَّذِي أَخْرَدَهُ مِنِّي [۱۳].

فلسفه وجودی سیستم‌های حقوقی و قضایی ملی و بین‌المللی و نیز نظام‌های اثبات دعاوی کیفری و مدنی را تأمین حقوق و آزادی و کرامت مردم، گسترش عدالت و زدودن ستم و ظلم و تحقق امنیت می‌سازد و اگر جز این بود و هرکه خود سران اقدام بکنند پیداست که از آن سه، اثری در زندگی اجتماعی مردم مشاهده نخواهد شد. درحالی‌که قوام و قیام حیات فردی و اجتماعی درگرو فراهم بودن آن سه است؛ چون از ضروریات و نیازمندی‌های اساسی زندگی به شمار می‌روند.

همان‌طوری که امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرَأً إِلَيْهَا، الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ» [۱۴]. مردم همواره به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت و خیر کثیر و فراوانی.

افزون بر همه این‌ها اگر مسلمان‌ها از این طریق می‌خواهند حق و حقوق پایمال شده خویش را از سیطره و سلطه مشرکین و کفار، رها و آزاد نموده و به دست بیاورند، نباید در نهایت وام و سود آن را بازپس گردانند در حالی که چنین می‌نمایند. در این صورت عملاً رهایی‌سازی انجام نگرفت و کار آنان اقدامی بیهوده و لغو بیش نخواهد بود.

در مسئله مورد بحث، هیچ یک از اقدامات و مراحل نامبرده اجرا و عملی نمی‌شود و در فرایند استنقاذ پیشنهاد شده در خصوص مسئله نوظهور نامبرده، اولاً وام‌گیرنده مسلمان، پیشاپیش بدون اثبات حق و یاد کرد اسباب و علل، ذی‌حق دانست شده و یا به اسباب و عللی که به صدها سال پیش بین مسلمانان و کفار جنگ وجود داشته و مسلمانان را غارت شده می‌پندارند و در این مسئله تلافی بخشی از آن میسر شده است، استناد داده می‌شود! درحالی‌که آن مسئله در چارچوب قوانین و تعهدات الزام‌آور بین طرفین انجام گرفت و به پایان رسیده است و از سویی معلوم نیست اموال و دارایی بانک‌ها و مؤسسات کنونی آنها استمرار غارت‌های قبل باشد (این نیاز به اثبات دارد و به صرف ادعا نمی‌شود دست به هرکاری زد)، بلکه بیشتر، سرچشمه‌های مستقل داشت و نتیجه فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی و تجاری خصوصی و دولتی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی به شمار می‌رود و قهراً در بین آنها اموال و دارایی اشخاص و نسلی وجود دارد که هیچ ربطی به اقدامات گذشتگان آنها ندارد و چه بسا از آنها متنفر نیز باشند و این‌ها از نظر قانون ملی و بین‌المللی و نیز آموزه‌های اسلامی به هیچ وجه مسئول رفتار آنها نیستند.

اگر هم رفتار خود را به این اعتقاد که هم زمین مال معصومین بوده، و آن بزرگواران آنها را به پیروان، مؤمنان و شیعیانشان تملیک و یا حداقل اباحه تصرف نموده‌اند، مستند می‌کنند و معتقدند که قهراً آنها امروز و در شرایط پیش‌آمده نامبرده می‌توانند حق خود را از کفار و غیر

این روایات به هیچ وجه با روایات پیشگفته که بیان می‌کردند تأمین و دفاع از حق و حقوق باید به طور روشن و قانونی انجام بگیرد، منافات و تعارض ندارد. چون اولاً هر دو مثبت بوده و تعارضی در بین نیست.

ثانیاً این روایات ناظر به تبیین و اثبات و استقرار حق یا حقوق پایمال شده می‌باشند.

ثالثاً این دسته روایات به طور مطلق و عام به دنبال احیای حقوق پایمال شده می‌باشند و می‌گویند حقوق پایمال شده باید دفاع و تأمین گردد، اما با چه سازوکار و روشی، چیزی نمی‌گویند، بلکه تنها بازگو می‌سازند که ظلم و ستمی اعمال نگردد. (وَلَا ظُلْمًا)

رابعاً روایاتی که می‌گویند پاسداری، دفاع و تأمین حقوق پایمال شده بایستی به صورت قانونی و قاعده‌مند انجام بگیرد، روش و سازوکار احیا و تأمین حقوق پایمال شده را بیان می‌کنند، در نتیجه مُقید و یا مُخَصَّص آن دسته از روایت بوده و مقدم به آنها می‌باشند.

رهیافت مجموع جستار این است که پس از اثبات و تبیین حق و حقوق پایمال شده، تأمین حقوق باید با روش‌های قانونی که به هیچ کسی ظلمی نشود، انجام بگیرد.

۳-۴- تحلیل دیدگاه چهارم

بر بنیاد این نظریه، مسلمان‌ها می‌توانند از مؤسسات مالی و بانک‌های غیراسلامی وام با بهره گرفته و اصل و سود آن را در بازه زمانی معین بازپرداخت نمایند. جواز این عمل به عنوان ثانوی می‌باشد و به عنوان اولی همچنان حرام است، چون ربای قرضی به شمار می‌رود. این نظریه بر سه دلیل استوار است و از صحت و جواز آن حمایت و پشتیبانی می‌نماید:

قاعده ضرورت

نفی عسر و حرج

مسلمان‌ها استنقاذ نمایند، باید گفت این روایات ضعف سندی دارند و با پذیرش جبران ضعف سند به واسطه عمل اصحاب هم، معنا و مراد آنها یا مالکیت تکوینی است یا اینکه می‌تواند به معانی ذیل باشد، نه آنچه که آنان برداشت کرده‌اند:

حق تصرف در قالب اذن و منع در محدوده ولایتشان می‌باشد.

منظور مالکیت انفال یا معادن و یا زمین‌های موات یا اموال مجهول المالک و یا خمس و... است.

متن احادیث ناظر به اموالی است که مالک حقیقی و حقوقی مشخص و معینی ندارند.

ثانیاً صاحب حق به هر طریق ممکن که پیش می‌آید و او را قادر می‌سازد (رسمی و غیر رسمی، نوشته شده یا نانوشته، در قانون پیش‌بینی شده باشد یا خیر و...) می‌تواند حق خود را از دست طرف مقابل رها کند و آن را به دست آورد.

البت دسته‌ای از روایات، این معنا و مضمون را می‌رساند که گویا طرفی که حقتش پایمال شده است همین که به آن دسترسی پیدا کرد می‌تواند خود اقدام نموده و حق خویش را برگرفته و در آن تصرف نماید. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

قَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ نَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ إِنِّي أَعْمَلُ قَوْمًا فَرَبَّمَا أَرْسَلُوا إِلَيَّ فَأَخَذُوا مِنِّي الْجَارِيَةَ وَالِدَابَّةَ فَذَهَبُوا بِهَا مِنِّي ثُمَّ يَدُورُ لَهُمُ الْمَالُ عِنْدِي، فَأَخَذُ مِنْ بَقْدَرٍ مَا أَخَذُوا مِنِّي. فَقَالَ: خُذْ مِنْهُمْ بِقَدْرِ مَا أَخَذُوا مِنْكَ وَلَا تَزِدْ عَلَيَّ. [۱۳].

سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَنْزِلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ لَهُ عَلَيْهِ دِينَ أَوْ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَا يَأْكُلُ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا [۱۳].

نهی از ذلت مسلمانان؛ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: انسان با ایمان نباید و حق ندارد خویش را ذلیل و بی ارزش نماید: «لیس للمؤمن أن یدل نفسه» [۱۵].

امام صادق (ع) تفصیل بیشتر، این فرمایش ایشان را توضیح داده و بیان می کنند که خداوند متعال تمامی امور انسان را به خود او واگذار کرده است، اما به او اجازه نداده که خود را ذلیل و بی ارزش نماید:

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ نَفْسَهُ. أَلَمْ تَسْمَعْ، لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يَعِزَّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ. [۹].

به هر صورت این نظریه دفاع پذیر بوده و از حیث علمی و عملی قابلیت اجرایی شدن را دارد و از اشکالات وارده به نظریه های سه گانه پیشین پالوده و در امان می باشد.

۴- جمع بندی (نظریه مختار)

از آنجایی که قرض، عقد و قراردادی زمان مدار می باشد و وامی که مؤسسات و بانک های غیراسلامی می پردازند نیز زمان مند بوده و از آغاز گرفتن وام تا بازپرداخت اصل و بهره آن زمانی تقریباً طولانی (حداقل ۵ سال به بالا) سپری می گردد و از سوی دیگر تغییر و نوشوندگی امور از مختصات و اوصاف جهان نوین معاصر به شمار می رود، با توجه به این دو واقعیت، طبعاً در بازه زمانی یاد شده قدرت خرید پول و نیز ارزش مالی و مبادلاتی آن) به تعبیر شهید صدر قیمت حقیقی و واقعی پول و به تعبیر آیت ... سید محمود هاشمی شاهرودی قدرت خرید (ثابت باقی مانده و تغییر کرده و گرفتار کاهش و یا افزایش می گردد که غالباً کاهش پیدا می کند، این کاهش یا افزایش یکبار آن قدر ناچیز است که نه تنها در عرف تخصصی، بلکه در عرف عمومی معاملاتی نادیده انگاشته شده و اثری به آن مترتب نمی گردد، چون ارزش مالی و مبادلاتی و نیز قدرت خرید

را تغییر نمی دهد، که معمولاً در بازه زمانی کوتاه، چنین چیزی اتفاق می افتد، اما یکبار کاهش و افزایش به اندازه ای است که عرف (دو عرف نامبرده) نمی تواند آن را نادیده بگیرد و باید آن را جبران نماید، زیرا قدرت خرید پول و نیز ارزش مالی و مبادلاتی و معاملاتی آن را منقبض و منبسط ساخته و تغییر می دهد، که اکثراً در بازه های زمانی تقریباً طولانی مثلاً چهار یا پنج سال و بیشتر از آن پدید می آید.

بنابراین وام هایی که مؤسسات و بانک های پولی و مالی غیراسلامی برای خرید مسکن، تحصیلات، تولید، صنعت، تجارت و ... می دهند طولانی مدت می باشند و در این مدت اکثراً کاهش در قدرت خرید و ارزش مالی و مبادلاتی در آنها به وجود می آید و قهراً بانک ها در محاسبات خود این واقعیت را در نظر گرفته و مبلغی را برای جبران قدرت خرید و کاهش ارزش مالی و مبادلاتی به حسب شرایط، در نظر گرفته و در مجموع وام اعمال می نمایند.

به این ترتیب آنچه که به نام بهره یا سود با اصل وام، برگرداننده می شود در واقع جبران کاهش قدرت خرید و یا ارزش مالی و مبادلاتی پول، در بازه زمانی می باشد. در نتیجه، ربا واقع نشده و این نوع معامله از نظر شرعی درست و جایز می باشد. یعنی وام گیرنده مسلمان با چنین نیت و باوری وام را گرفت و در بازه زمانی معین و مقرر، اصل و بهره آن را برمی گرداند و مرتکب ربا و حرامی نیز نمی شود و مشمول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) می شود.

این نظر را معتبره یون نیز تأیید می کند:

قال: كتبت إلى الرضا (ع) أن لي على رجل ثلاثة آلاف درهم، و كانت تلك الدرهم تنفق بين الناس تلك الأيام و ليست تنفق اليوم، فلي عليه تلك الدرهم بأعيانها أو ما ينق اليوم بين الناس؟ قال: فكتب إلي، لکه أن تأخذ منه ما ينق بين الناس كما أعطيته ما ينفق بين الناس [۱۲].

خواهد شد، گرفتن چنین وامی و بازگرداندن اصل و بهره آن اشکالی نخواهد داشت.

به این ترتیب، این دیدگاه را می‌توان «نظری تفصیل» نام نهاد. تفصیل بین حالت و صورتی که قدرت خرید و ارزش مالی و مبادلاتی کاهش می‌یابد و صورت و حالتی که قدرت خرید و ارزش مالی و مبادلاتی کاهش نمی‌یابد و یا کاهش قابل توجهی پیدا نمی‌کند. بنابراین، نظری پنجم و مختار، به موارد ذیل معتل و مدلل است:

محاسبه ارزش مالی و مبادلاتی و قدرت خرید پول (وام) که مؤید به ادله نقلی نیز می‌باشد؛

حفظ حرمت و کرامت مسلمان‌ها و پرهیز از ذلت و اهانت به آنها؛

نفی عسر و حرج؛

قاعده لاضرر و لاضرار؛

قاعده اضطرار (الضرورات تبيح المحظورات)

از میان این‌ها، دلیل اول ناظر به عنوان اولی است و چهار دلیل اخیر، معطوف به عناوین و حالات ثانوی می‌باشد. به بنیاد این ادله، وام گرفتن مسلمانان از مؤسسات و بانک‌های غیر مسلمان و بازپرداخت اصل و فرع آن در بازه زمانی معین و مشخص شده درست و بلامانع می‌باشد و افراد، گرفتار ربا نمی‌شوند.

تعارض منافع

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان در تعارض نمی‌باشد.

هر چند معتبه مذکور، صحبت از پول رایج زمان می‌نماید که در صورت از رواج افتادن، ذمه مشغول به پول رایج و در گردش جدید می‌گردد و با صراحت سخن از کاهش قدرت خرید حقیقی و ارزش مالی و مبادلی آن به میان نمی‌آورد، اما روشن است که رواج و در گردش بودن پول به ارزش مالی و مبادله‌ای و قدرت خرید آن است و هنگامی که به هر دلیلی ارزش مالی، مبادل و قدرت خرید آن از بین می‌رود) ممکن است حالت آسیب‌پذیرتر و آسیب‌زنده‌تر از کاهش ارزش مالی و قدرت خرید باشد (از گردش می‌افتد و ذمه به پولی که ارزش مالی-مبادله‌ای و قدرت خرید دارد مشغول می‌گردد و این واقعیت (ارزش مالی - مبادله‌ای و قدرت خرید حقیقی) مراد و مقصد روایت را می‌سازد و غالباً نیز در فراگرد از گردش افتادن ارزش مالی مبادله‌ای و قدرت خرید، گرفتار انبساط و انقباض‌هایی می‌گردد.

بنابراین با توجه به همسویی محتوایی معتبه یونس با اطلاق و عموم ادله، مقاصد شریعت (مثل عدالت و تأمین حقوق و ایصال حق به صاحبانش، عزتمندی و ذلت‌ناپذیری) و نیز کارآمدی و پاسخگویی دین به نیازهای متغیر و نوشونده آدمیان، این روایت نسبت به روایات متعارض خویش برتری یافته و مقدم می‌گردد.

آری؛ هرگاه به طور قطع قدرت خرید پول و ارزش مالی و مبادلاتی آن در بازه زمانی تغییر نکند، در این صورت از باب ضرورت، نفی عسر و حرج، پرهیز از ذلت‌پذیری مسلمان‌ها و نیز دفع ضرر و آسیبی که نوعاً گروه و جمعیت مسلمان‌ها در زندگی اجتماعی، اقتصادی و علمی می‌بینند و یا خواهند دید و همچنین طرف وام دهنده نیز متضرر

Research article Journal of Halal Research/ 2020; 2(2) : 5-16

The challenge of permission of usury with interest from non-Muslim monetary and financial institutions

Seyyed Hossein Homayoun mesbah *¹

1-Assistant Professor of Al-Mustafa international university, mashhad, Iran.

Received: 25, April, 2019

Acceptance: 6, July, 2019

ABSTRACT

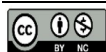
Today, many Muslims live in non-Muslim countries and naturally have to use vital resources and facilities to continue living there. One of these sources is practicing usury from non-Muslim monetary and financial institutions in those countries. Permission or prohibition of that is one of the major challenges for Muslims in those countries. In Shi'a jurisprudence, different theories have been put forward in explaining the permission (Helleiat) of usury; the theory of not aiming the borrowing by Muslims, the theory of Trophy, the theory of seeking to extricate, the theory of necessity and the lack of hardship. This paper, by critically rethinking and rejecting the four mentioned theories, analyzes and permits the usury from non-Muslim monetary and financial institutions through the theory of real power and the purchase of money and its financial and exchange value. According to this theory, if the aforementioned power and value do not change in the short term, the permission of such facilities will be explained by the theory of necessity and lack of hardship.

Keywords: Interest, Loan, Permission (Helleiat), Monetary Institutions, Muslim, non-Muslim

*Correspondance to: Seyyed Hossein Homayoun mesbah, Email: mesbahsayed@yahoo.com,

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/h.2020.104815>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International](#) license

References

- [1]. Khamenei A. Risalah (fiqh), corrector Moslem gholipour gilani, v (2) 935-1911[in Arabic]
- [2]. Hashemi Shahroudi M, et al, Culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt, Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence to the religion of Ahl al-Bayt, Qom.1428. [in Arabic]
- [3]. al-Khoei A, menhaj al-salehin, madinath al-elm, Qom.1428. [in Arabic]
- [4]. al-Sistani A, menhaj al-salehin, setare, Qom, v(1) 430, 1416. [in Arabic]
- [5]. Makarem Shirazi N, Usury and Islamic banking [in Arabic]
- [6]. Khomeini R, Tahrir al-Wasilah, Islamic publication of dependent to jameat al-modaresin, Qom. V(2)637-643, 1425. [in Arabic]
- [7]. Meshkini A, mostalahat al-feghh, V(1). [in Arabic]
- [8]. Najafi Kāshif al-Ghiṭā H, Anvar al-Feqahah, Najaf, V (1), 1421. [In Arabic]
- [9]. Kulayni M, al-kafi, dar al-ketab al-eslamiye, Tehran, 1407. [In Arabic]
- [10]. Shaykh Tusi M, Tahdhib al-Ahkam, dar al-ketab al-eslamiyat, Tehran, V (9) 322, 1407. [In Arabic]
- [11]. Abo jib S, alqamus alfuqhi lughat w astlahaan, dar al-fekr, Damascus, V (1) 278, 1408. [In Arabic]
- [12]. Al-Hurr al-Amili M, Wasa'il al-Shia, maktabat al-eslamiyat, Tehran, V(11) 78-79. [In Arabic]
- [13]. Ibn Babawayh M, Man La Yahduruahu al-Faqih, Islamic publication of dependent to jameat al-modaresin, Qom.1413. [in Arabic]
- [14]. Majlesi M.B, Bihar al-Anwar, dar al-ehya al-tarath al-arabi, Beirut, V(43), 1403. [In Arabic]
- [15]. al-Hilali S, The Book of Sulaym ibn Qays, Qom, 1405. [In Arabic]